عکس: امیر جدیدی، شرق

سیدمحمد غرضی در گفت‌وگو با «شرق»:

واگذاری مخابرات حرام و غیرقانونی بود

شرق، مازیار خسروی، مسعود کاظمی: سال ۱۳۹۲، پدیده عرصه سیاسی کشور نام گرفت، اما سیدمحمد غرضی به‌تازگی ظهور نکرده و بیش از نیم‌قرن تجربه سیاست‌ورزی را با خود یدک می‌کشد. از مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی تا وکالت و وزارت و درنهایت نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته در کارنامه او وجود دارد. می‌گوید در انتخابات مجلس آتی هم ثبت‌نام خواهد کرد تا شعار «توسعه جمهوریت و اسلامیت» را پیگیری کند. واگذاری شرکت مخابرات را به دلیل اینکه مالکیت آن متعلق به مردم بوده، حرام و غیرقانونی برمی‌شمارد. با او از هر دری سخن گفتیم. به جرأت می‌توانیم بگوییم که گذر زمان را در این گپ‌وگفت سه‌ساعته، حس نکردیم و بااین‌حال سخنان بسیاری بود که ناگفته و ناشنیده ماند. سیدمحمد غرضی، سیاست‌ورزی پیچیده و درعین‌حال ساده به‌نظر می‌رسد. در ادامه گفت‌وگوی جذاب «شرق» با او را با هم خواهیم خواند:

گفت‌وگو با شما هم سخت و هم آسان است. آسان از این حیث که می‌توانیم از قبل انقلاب شروع و به وزارت نفت و وزارت ارتباطات و نظام مهندسی و مسائل مختلف وارد شویم.

توجه کنید که من فقط شواهد را عرض می‌کنم. من نه جامعه‌شناس هستم و نه سیاست‌مدار. من هیچ‌چیز نیستم. شواهد را می‌گویم.

پس می‌فرمایید به‌نوعی تاریخ شفاهی هستید؟

خیر، تاریخ شفاهی بیان مطالبی است که اشخاص در آن حضور داشته باشند. من تاریخ اجتماعی و شواهد اجتماعی ایران را بیان می‌کنم. اصلا به اشخاص کاری ندارم. من می‌گویم در صدسال گذشته باخته‌ایم، اما نگذاریم صدسال آینده را هم ببازیم. قهر و دعوا راه نیندازیم تا خود را تثبیت کنیم. تاریخ را مرور کنید تا متوجه شوید چه میزان هزینه داده‌ایم. یک‌بار مشروطه و یک‌بار ملی‌شدن صنعت نفت، یک‌بار ۲۲ بهمن و بعد هشت سال جنگ، دوم خرداد و سوم تیر و ۲۴ خرداد. اینها روش صحیح کشورداری نیست. ما می‌دانیم می‌خواهیم چه کنیم؟ بعید است. سید جلیل‌القدری در اصفهان منشی پدر من بود؛ زمانی که اعلام شد هر دلار ۳۵ ریال است، تا می‌توانست دو ریالی و پنج ریالی و یک تومانی نقره جمع کرد. من گفتم سید چکار می‌کنی؟ جواب داد تو کاری نداشته باش. گفتم چشم. سه، چهار روز بعد دو ریال را دو و نیم ریال و پنج ریال را شش ریال فروخت. زمانی‌که زاهدی و منصور سرکار آمدند، این ۳۵ ریال، به ۶۸ ریال رسید. پس از انقلاب واردات به‌شدت افزایش پیدا کرد و تورم پنهان شد، تا اینکه آقای بنی‌صدر وزیر دارایی شد. ۶۸ ریال در ۱۸ ماه فعالیت او تبدیل به ۳۰۰ ریال شد. آقای مهندس موسوی آمدند و شرایط جنگ بود و در پایان دوره او ۳۰۰ ریال، تبدیل به هزارو ۵۰۰ ریال شد. آقای هاشمی آمد و هزارو ۵۰۰ ریال را به چهارهزارو ۵۰۰ ریال رساند. آقای خاتمی وارد شد و این مبلغ تبدیل به ۹ هزار ریال شد. در نهایت هم آن آقا آمد و ۹ هزار ریال به یکباره، تبدیل به ۳۵ هزار ریال شد. خدا یاری دهد این دولت دچار مکافات دولت‌های قبل نشود و حداقل خیری به ملت برساند. به‌هرحال هر سؤالی که می‌خواهید بپرسید و نگران من و خودتان نباشید. وقایع اجتماعی به من و شما ختم نمی‌شود. اصلا من و شما در بستر اجتماعی جزء تحولات هستیم، نه جزء مصادیق. من آماده‌ام.

ما به‌تازگی گفت‌وگویی با آقای کرباسچی داشتیم، ایشان معتقد بودند که مسائل بسیاری هست که به تحریم ربطی ندارد، تونل کندوان را هم مثال زدند که با ابزار آن زمان و با دست خالی ساخته شد، ارتباطات جهانی هم نبود. می‌گفتند در جنگ‌جهانی دوم بسیاری از کشورها شروع به توسعه راه‌ها کردند و خود این کار اشتغال ایجاد کرد و این امر باعث توسعه شد. شما این موضوع را تأیید می‌کنید؟ و با توجه به تجربه مخابرات اگر تحریم ادامه پیدا کند چه کاری می‌توانیم برای بیرون‌رفتن از وضعیت موجود انجام دهیم؟

توسعه امری الهی و مبدأ آن انسان است. یعنی تا ۱۰ هزار سال دیگر هم زندگی کنیم، این بشر توانایی روحی و توانایی زندگی دارد، ضمن اینکه هیچ علمی هم تمام نمی‌شود. فرمایشات آقای کرباسچی صحیح است. ما در صورتی در صد سال آینده موفق خواهیم شد که درآمد فرد، خانواده، شهر، دولت و استان بیشتر از هزینه باشد. به من می‌گویند بر چه مبنایی این حرف‌ها را می‌گویی؟ پاسخم ساده است، ما مشکلی نداریم. اگر دولت بیش از هزینه درآمد داشته باشد، توسعه خودبه‌خود شکل می‌گیرد. زمانی که دولت بیش از درآمد، هزینه می‌کند تورم اتفاق می‌افتد. تورم، به کدام گروه اجتماعی آسیب می‌رساند؟ قطعا فقرا، حقوق‌بگیران و مستمندان. تورم، ظلم آشکار به فقراست. دولتی که دستش در جیب فقرا باشد، نه اسلامی و نه ایرانی است، مثل کل صدسال گذشته. هیچ دولتی در ایران موفق نبوده است. البته مصدق چون کارهای سیاسی بسیار قوی‌ای انجام داد، یک شخصیت تأثیرگذار در تاریخ ما است و گرنه کدام دولت را داشته‌ایم که مردم از آن کاملا راضی باشند؟ نه قبل از انقلاب و نه بعد از انقلاب. وقتی شما ۳۵ هزار بار ارزش پول ملی را تضعیف می‌کنید، دولت نیستید. دولت امام زمان کجا این‌گونه است؟ دولت‌ها در عمل چه کرده‌اند؟ ثروت ملی را به باد داده‌اند، سپس قاعده جامعه را علیه ستاد جامعه شورانده‌اند. از این نوع حکومت و دولت چیزی به‌دست نمی‌آید. زمانی توسعه شکل می‌گیرد که جیب فقرا خالی نشود. اگر فقیر به ارزش پولش مطمئن باشد، آن را ذخیره می‌کند، اما اغنیا هزینه می‌کنند. این بانک مرکزی نیست که هر دولتی رئیس جدیدی برای آن انتخاب و اسکناس چاپ می‌کند و مشکلات کوتاه‌مدت را حل می‌کند.

درآمد کشور مشخص است، صادرات و مالیات.

بدبختی ما واردات است.

واردات که هزینه است؛ منظور درآمدهاست.

واردات نجس است مگر اجبار باشد، یعنی زمانی که بخشی از تکنولوژی را نداریم و مجبور به باج‌دادن می‌شویم. ولی واردات اشتباه است زیرا ضد سرمایه است. من به یاد دارم تا سال ۴۳ گندم به هیچ‌عنوان وارد نمی‌شد. اما حدود ۵۰ سال است که هر سال گندم وارد می‌کنیم.

مسئله گندم شاید قضیه‌ای است که در ذهن ما شکل گرفته است ولی ماجرا این نیست. در واقع افزایش واردات گندم و یا وابسته‌شدن ایران به بازار خارجی به ماجرای اجتماعی دیگری مربوط است. کاهش مرگ‌ومیر منجر به دو یا سه‌برابرشدن جمعیت ایران شد که علتش بالا رفتن سطح بهداشت است.

یک‌میلیون‌و ۷۰۰ هزار کیلومتر مربع چند هکتار می‌شود؟

چقدر آن به درد می‌خورد؟ فلات ایران در حال خشک‌شدن است.

روبه‌روی آدمی نشسته‌اید که ممکن است حرفش را قبول کنید. ۱۷۰ میلیون هکتار داریم، چند هکتار از آن را می‌کاریم؟

زیر ۱۰ درصد. زیرا آب لازم برای کشت را نداریم.

ما به میزان فراوان آب داریم.

نه، تمام شد؛ اصلا آب نداریم.

من ۲۰ سال در دولت نشسته‌ام. اینها همه دارای اعداد و ارقام است. تکنولوژی خیلی قوی عمل می‌کند. در سال ۱۳۷۰ به نائین رفتم، از مردم آنها پرسیدم چقدر آب دارید جواب دادند. پرسیدم چقدر زمین دارید؟ جواب دادند. گفتم من می‌خواهم کشت را ۱۰ برابر کنید. این کار را انجام دادند. اگر الان ۱۷ هکتار زمین کشت می‌کنیم، با همین میزان آب می‌توانیم ۵۰ هکتار بکاریم.

توجیه اقتصادی دارد؟

بالاتر از توجیه اقتصادی دارد. تکنولوژی موهبتی الهی است که کار را آسان و هزینه‌ها را کم می‌کند. سه مورد واردات داریم که من واقعا برای آن متأسفم. گندم، شکر و روغن. گندم و شکر را قیمت‌گذاری کرده‌ایم. همیشه قیمت گندم زیر قیمت جهانی بوده است. تاجر دولت را تحت‌فشار قرار داده و اجازه نمی‌دهد قیمت در نقطه واقعی قرار بگیرد. تاجری که در لندن نشسته و تمام دنیا را کنترل می‌کند این موارد را مدیریت می‌کند. او می‌داند چطور دولت را سرنگون کند. هم‌اکنون در دولت روحانی قیمتی که برای گندم تعیین کرده‌اند مطابق با قیمت واردات است. ولی قیمت واردات ۱۰، ۲۰ درصد زیر قیمت تولید است. چون دولت‌ها به تولیدکننده سوبسید می‌دهند که محصولشان را صادر کنند. من آدمی در این کشور می‌شناسم که به ازای یک هکتار گندم، ۱۲ تن گندم به من تحویل داده است. اما متوسط معمول چقدر است؟ دو یا سه تن.

یکی از نقاطی که در این مملکت در آن رانت ایجاد شد، مخابرات است. با توجه به اینکه شما سال‌های طولانی وزیر مخابرات بودید و به این قضیه کاملا اشراف دارید، خود شما هم فرمودید که موبایل را وارد کردید. در دهه ۷۰ وقتی موبایل در بازار حدود دو میلیون تومان فروخته می‌شد.

قیمت آزاد دو میلیون تومان بود. دولتی ۵۰۰ هزار تومان بود.

سؤالم این است که این قیمت واقعی بود که در بازار به فروش می‌رسید؟

نه، قیمت واقعی نبود. به‌دلیل تقاضای بسیار، قیمت مصنوعی در بازار بالا رفت.

دقیقا نکته همین‌جاست. تعداد زیادی از مردم خریدند یا ثبت‌نام کردند و پول زیادی وارد مخابرات شد. موبایل با قیمت جهانی اصلا مطابقت نداشت و خیلی گران‌تر از آن بود. فکر می‌کنم آقای معتمدی، وزیر وقت بودند که می‌گفتند کسانی‌که موبایل ثبت‌نام می‌کنند، قرار است سهام‌داران آینده در مخابرات باشند؛ به‌این‌معنا که این پول را از مردم می‌گیریم و در زیرساخت‌ها خرج می‌کنیم. زمانی‌که قرار شد مخابرات خصوصی شود، مردم سهام‌داران آن شرکت خصوصی خواهند شد؛ اما به یک‌باره در سال ۸۸ بدون اینکه ما مردمی که پول برای زیرساخت‌های مخابرات پرداخت کرده بودیم بدانیم شرکت مخابرات خصوصی و دراین‌میان رانت بزرگی ایجاد شد. این خصوصی‌سازی در مخابرات چگونه اتفاق افتاد؟

یکی از جنگ‌هایی که من دارم و در آن قضیه احتمالا شهید زنده هستم و مشخص نیست چه زمانی بمیرم، مخابرات و تلفن است.

یک تاریخچه از مخابرات برای ما بگویید.

اولین‌باری که این اتفاق می‌افتد و قرار می‌شود که ارتباط با سیم در کشور برقرار شود، مرحوم صنیع‌الدوله در سال ۱۲۸۵، خدمت آقای مظفرالدین‌شاه می‌رود و مجوز این کار را دریافت می‌کند. این کار تا سال ۱۳۲۹، ادامه پیدا کرد. مرحوم مصدق در مجلس آن را به شرکت تلفن تبدیل می‌کند. ضمن اینکه هرکس که از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۹ تلفن داشته، صاحب سهم و صاحب سرمایه شرکت است. دولت هیچ کاری ندارد. مصدق برای اینکه بتواند توسعه را عمومی و پول بیشتری جذب کند و شبکه تلفن را توسعه بدهد، آن را به شرکت تلفن تبدیل می‌کند. قرار بر این می‌شود که زیر نظر وزارت پست مسئولیت داشته باشد. مدیرعامل این شرکت را هم کمیسیون پست مجلس تأیید کند. این کار توسعه پیدا می‌کند تا سال ۱۳۵۰. در سال ۱۳۵۰ تلفن جوابگو نیست؛ بنابراین آن را به شرکت مخابرات تبدیل می‌کنند. اختیار تعیین مدیرعامل را هم به وزیر می‌دهند.

یعنی کاملا دولتی می‌شود؟

خیر، مالکیت متعلق به صاحبان فیش، یعنی مردم بود؛ اما اداره شرکت در اختیار دولت است. آن زمان حدود بیست‌واندی سال بود که فیش‌های فروخته‌شده تبدیل به تلفن نشده بود؛ یعنی ۸۰۰ هزار تلفن در اختیار مردم است؛ اما ۵،۱میلیون فیش وجود دارد. من وزیر بودم، با آقای مهندس موسوی بر سر نحوه اداره کشور اختلاف داشتم. بالاخره ایشان من را برکنار کرد. به منزل رفتم تا اینکه ساعت ۱۰ شب حاج‌احمدآقا تماس گرفت و گفت مرحوم آقای منتظری از قم آمده و به امام(ره) گفته چرا غرضی را از دولت بیرون کرده‌اید. امام پاسخ می‌دهند من از موضوع خبر ندارم. احمدآقا را صدا کردند. احمدآقا می‌گویند ما با چهره خواب‌آلوده به خدمت امام رفتیم. امام می‌فرمایند به غرضی بگویید که هر وزارتخانه‌ای غیر از نفت و کشور که می‌خواهد برود.

از این نوع حکومت و دولت چیزی به‌دست نمی‌آید. زمانی توسعه شکل می‌گیرد که جیب فقرا خالی نشود. اگر فقیر به ارزش پولش مطمئن باشد، آن را ذخیره می‌کند، اما اغنیا هزینه می‌کنند. این بانک مرکزی نیست که هر دولتی رئیس جدیدی برای آن انتخاب و اسکناس چاپ می‌کند و مشکلات کوتاه‌مدت را حل می‌کند

چرا؟ به این علت که شما قبل از آن وزیر نفت بودید؟

بله، آقای موسوی گفته بود که نفت را خودم اداره می‌کنم. براساس دستور امام(ره) من هم رفتم و نگاه کردم در دولت کجا از همه ضعیف‌تر است؟ جانماز آب نمی‌کشم. به پست و تلگراف رسیدم. صبح به احمدآقا زنگ زدم و در میان گذاشتم. گفت آنجا خوب نیست، اما به‌هرحال وزیر پست شدم. یک هفته بعد رفتم ژاپن، وزیر مخابرات ژاپن از من پرسید که پیش‌ازاین در چه حوزه‌ای کار کردی؟ گفتم من وزیر نفت بودم. گفت تو بر دو بال تمدن سوار شدی؛ یکی انرژی و دیگری ارتباطات. من دیدم چه بازار بی‌نظیری است. شما پیش‌ازاین فرمودید که قیمت دولتی موبایل ۵۰۰ هزار تومان و در بازار آزاد دومیلیون‌و ۵۰۰ هزار تومان بود. وقتی من سال ۶۴ وارد وزارت پست و تلگراف شدم، تلفن ثابت در بازار از یک‌میلیون‌و ۶۰۰ هزار تومان تا ۴۰۰ هزار تومان در مناطق تهران مختلف تهران قیمت داشت. در آن مقطع با ۶۰۰ هزار تومان می‌شد یک آپارتمان بگیریم. قیمت خط تلفن، از بعضی آپارتمان‌ها بیشتر بود. دیدیم که موقعیت خوبی است. گفتیم یک خط تلفن از یک پیکان بهتر است. در واقع یک خط تلفن یک‌میلیون‌و ۶۰۰ هزار تومان و قیمت تلفن‌های دولتی ۵۰ یا ۱۰۰ هزار تومان و پیکان ۸۰ هزار تومان بود. همین بازار باعث دعوا و دادوقال مجلس و دولت شد. در سال ۶۶، بودجه‌ای که من برای مخابرات به مجلس بردم، از بودجه نفت بیشتر بود. به‌هرروی، بعد از تصویب بودجه امر توسعه را در پیش گرفتیم. افتتاح پشت افتتاح، رفت‌وآمد به مجلس و... . تلفن تبدیل به یک ارگان وسیع اجتماعی شد. شبکه اطلاع‌رسانی، شبکه اینترنت، شبکه موبایل و...، تقریبا هر هفته حرف جدیدی می‌زدیم.

پست هوایی را هم شما آوردید.

من که نه، صد هزار کارمند مخابرات، تکنوکرات خوب و مهربان این زحمات را کشیده‌اند. ماجرای موبایل هم از اینجا شروع شد که من سال ۶۴ در دوبی ماشینی دیدم که آنتن بلند ۱۰-۱۵متری روی آن سوار بود. از همراهان پرسیدم این چیست؟ گفتند که این تلفن موبایل است. آن زمان اروپا به جی‌اس‌ام رسیده بود. یک شبکه که از شانگهای تا اروپا کشیده شده بود. رفتیم آنجا و ثبت‌نام کردم و در سال ۶۷، عضو جی‌اس‌ام شدم. رفتیم برای پنج یا ۱۰ هزار شماره ثبت‌نام کردیم، هزارو ۶۰۰ نفر آمدند. ثبت‌نام هزارو ۶۰۰ نفر اعتبار کافی را تأمین نمی‌کرد. بر سر همین موضوع موبایل هم در دولت و مجلس جنگی برپا بود. آقای هادی غفاری پشت تریبون مجلس گفتند به غرضی رأی ندهید، ایشان می‌گوید وقتی آدمی می‌میرد، تلفن بزنیم تا کسی بیاید و جنازه او را بردارد. یا یک‌بار در هواپیما نشسته بودم، موبایل را به آدم بزرگی نشان دادم و گفتم آقا این تلفن است. گفت می‌تواند همه‌جا را بگیرد؟ گفتم بله؛ گفت کانادا را بگیر. کانادا را گرفتم صحبت کرد. از دور به او نگاه می‌کردم، تلفن را بررسی می‌کرد و دنبال سیم می‌گشت. فردی را خدمت فرد دیگری بردند که درباره موبایل توضیح بدهد. هرچه توضیح می‌دهند، متوجه نمی‌شود. به حضار می‌گوید: این دستگاه اذان می‌گوید؟ جواب می‌دهند خودش کار خاصی نمی‌کند. هرچه از آن طرف خط بگویند این دستگاه منتقل می‌کند. دوباره می‌پرسد خودش اذان نمی‌گوید؟ می‌گویند خیر. آن را به دیوار پرت می‌کند؛ درک آن زمان از پدیده تلفن به همین میزان بود. کار به جایی رسید که بر اثر ثبت‌نام مردم، نقدینگی من از بانک‌مرکزی بیشتر بود. هر زمان بانک‌ها محتاج می‌شدند، سراغ من می‌آمدند. هزارو ۶۰۰ خط را که توزیع کردم، به یکباره قیمت ۵۰۰ هزار تومان تبدیل به سه میلیون تومان شد. بلافاصله، یک گشایش اعتبار صد هزارتایی به مجلس بردم که موافقت نکردند. با وجود دادوقال فراوان موفق شدم ۱۰ درصد آن را تأمین اعتبار کنم.

پس از آن ۱۰ هزار شماره را فروختید؟

بله، بعدها فروش خط راحت‌تر شد و بین مردم جا افتاد و رکوردش شکست. من کار می‌کردم، جریان اجتماعی‌ای که شکل گرفته بود، از جریان سیاسی پیشی گرفته بود. مردم نقدینگی خود را داده و خط تلفن می‌خریدند. مخابرات با پول مردم اداره می‌شد. اصولا به‌همین‌دلیل مالکیت مخابرات برای مردم بود، نه دولت. دولت صرفا نماینده مردم برای اداره این شرکت بود.

شما می‌فرمایید که در زمان دکتر مصدق شرکت متعلق به مردم بوده، بعد از آن هم همین‌طور. پس مخابرات باید به مردم سود پرداخت می‌کرد. مگر شما به من که از خط تلفن ثابت استفاده می‌کردم سود پرداخت کردید؟

قصد من توسعه بود. در مجلس با آقای دری دعوا کردیم. آقای دری تصمیم داشتند مالیات بر اندوخته را تصویب کنند. به ایشان گفتم این پول متعلق به مردم است. شرعی نیست و این را به‌دست من امانت سپرده‌اند که با آن کاری انجام دهم. او عصبانی شد و گفت غرضی شرع را هم تحریف می‌کند؛ اما پس از آن به من گفتند باید سود پرداخت کنید، گفتم چشم.

مجلس به شما گفت باید سود بدهید؟

بله، همین طیف‌هایی که مخالف بودند. می‌گفتند مقدار زیادی نقدینگی در اختیار دارید و باید به مالکان آن پول‌ها، سود پرداخت کنید. بر سر موضوع جنجال به وجود آمد. گفتم توسعه یا سود؟ چون اگر سود را پرداخت می‌کردیم دیگر امکان توسعه وجود نداشت. دعوا ادامه داشت و بالاخره سود پرداخت نکردم و به ساماندهی توسعه پرداختم.

در نهایت چه؟ بالاخره که باید سود می‌دادید.

موضوع اصلی، روند تداوم توسعه بود. همین الان اگر سود حاصل از مخابرات را هزینه دولت الکترونیک کنید برنده هستید.

تا زمانی‌که سود پرداخت شود نمی‌توان در راستای توسعه حرکت کرد؟

تشکیل دولت الکترونیک ضروری‌تر از پرداخت سود است. هم‌اکنون از مجموعه امکانات موبایلی که در اختیار داریم و چندین هزار سرویس روی آن است، نمی‌توانیم به‌طورکامل استفاده کنیم. باید شبکه و نرم‌افزار را توسعه دهیم. نه پول و نه کتاب چاپ کنیم. هیچ کاری نکنیم و این را انجام دهیم. سالی صد میلیارد تومان کتاب درسی چاپ می‌کنیم که مفت هم نمی‌ارزد. باید به‌جای آن رایانه‌ها را به هم شبکه کنیم و مثلا جغرافیا و... را از آن بگیریم. این سخنان را سال ۶۷ مطرح کردم و مجلس رأی داد اما نگذاشتند.

من الان می‌خواهم روی این مطلب تمرکز کنم و به رانت مخابرات نزدیک بشویم. مالکیت آن مال مردم است؟

بله.

پس خود دولت نمی‌تواند این را خصوصی‌سازی کند؟

خیر، اگر ان‌شاءالله در مجلس آینده رأی بیاورم این موضوع را دنبال می‌کنم. من نامه نوشتم که این اصل اشتباه است.

اصل ۴۴؟

اصل ۴۴ نیست. اصل ۴۴ مربوط به سرمایه‌گذاری دولت است اما کسانی می‌خوردند و می‌بردند و به جریانات سیاسی نزدیک بودند. اتفاقا از دوستان شما هم بودند.

دوستان ما مخابرات را به کسانی که هویتشان مشخص نیست واگذار نکردند. این اتفاق در دولت دهم افتاد.

یک روز آقای هاشمی در دولت به من گفت تو مخالف خصوصی‌سازی هستی. گفتم حالا یک مدیر کم‌عقل پیدا شده که یکی از واحدهای کشوری را توسعه بدهد، در جواب کسی که به شما گفته به غرضی بگویید که مخابرات را خصوصی‌سازی کند، بگویید غرضی گفت بهتر است برود راه‌آهن را خصوصی کند، مخابرات کار خودش را انجام می‌دهد. کشور جهان‌سومی همین است.

از گفته‌های شما متوجه می‌شویم مخابرات متعلق به مردم بوده و با پول آنان رشد کرده است. بنابراین دولت حق نداشته آن را واگذار کند. درواقع مخابرات دولتی نبوده که بتوان آن را خصوصی‌سازی کرد.

درست می‌گویید. من همان زمان خدمت بزرگان رفته و گفتم مخابرات دولتی نبوده که خصوصی شود. پاسخشان این بود که توسط دولت مدیریت می‌شده است.

اما مالکیت که خصوصی بود.

الان شبکه مخابرات روزی ۲۵ میلیارد تومان به دولت پرداخت می‌کند و خود شرکت هم روزی ۲۵ میلیارد تومان درآمد دارد.

یعنی ۲۵ میلیارد به جیب شرکت و ۲۵ میلیارد هم به دولت می‌رود؟

۲۵ میلیارد دولت که محرز است اما ۲۵ میلیارد خودش را دقیق نمی‌دانم. اما توسعه طوری متوقف شده است که الان استان‌ها به پول موبایل‌ها دسترسی ندارند و پول آن دست دولتی‌هاست، سه هزار میلیارد تومان به پیمانکاران بدهی دارند و قدرت پرداخت ندارند.

این خیلی مهم است که مردم ما نمی‌دانند که مخابرات اصلا دولتی نبوده که قابلیت خصوصی‌سازی داشته باشد.

چه‌کسی می‌گوید نمی‌داند؟

منظور مردم هستند که نمی‌دانند.

مردم هم می‌دانند اما بیچاره‌ها چه کنند؟

مخابرات توسط دولت دهم خصوصی می‌شود اما سهام‌دار آن مردم هستند. این غیرقانونی نیست؟

هم غیرقانونی است و هم حرام شرعی.

چرا به این فکر افتادند؟ چون پول زیادی آنجا بود؟

موضوع بسیار ساده است. خصولتی شد. یک جوان ۳۰ساله را به‌عنوان رئیس شرکت مخابرات تعیین کردند و او شب در آپارتمان شخصی‌اش دچار گازگرفتگی شد. من گفتم اینجا را به قیمت ۱۶ هزار میلیارد تومان فروختند در حالی که زمین آنجا به‌تنهایی ۸۰ هزار میلیارد ارزش داشت.

چرا ۱۲ سال در مخابرات ماندید؟ برای مثال چرا در دولت آقای هاشمی جای دیگری نرفتید؟

خیلی‌ها خواستند من را از مخابرات جدا کنند اما موفق نشدند. یک‌بار هم آقای هاشمی گفت برو آموزش‌وپرورش، قبول نکردم، گفت برو کشاورزی، باز هم قبول نکردم. گفتم آقای هاشمی اینجا خیلی کار دارد. دلیل اصلی آن فنی است. ارتباطات، اعم از سخت‌افزار و نرم‌افزار مثل جاده، هواپیما و کشتیرانی و نرم‌افزار زیربنا هستند.

ما مخابرات را به‌عنوان نمونه برای ورود به بحث مطرح کردیم. خصوصی‌سازی از دولت آقای هاشمی شروع شد و اوج خصوصی‌سازی در دولت‌های نهم و دهم اتفاق افتاد. از گوشه‌وکنار می‌شنیدیم که فلان شرکت یا فلان کارخانه خصوصی شده. قطعا مخابرات یک مشت نمونه خروار از خصوصی‌سازی‌ها بود و رانت‌هایی که در این بین بود. دقیقا چه اتفاقی افتاد؟

در ایران، توسعه صرفا فیزیکی بوده است. تقریبا دوهزار میلیارد دلاری که ظرف این چندسال هزینه شد، حدود ۳۰ یا ۳۵ درصد از آن به دولت بازگشته است. مشکل اصلی ما نه در خصوصی‌سازی و نه در رانت است. سؤال اصلی این است که چرا تولید در ایران سود نمی‌دهد؟

هزینه بالای تولید.

کاملا درست است. کارگر و انرژی که ارزان است، پس چه‌چیزی گران است که هزینه تولید زیاد شده است. سرمایه گران است. شما هر پولی را بخواهید بگیرید، بیش از نرخ تورم، باید به بانک بپردازید. برای مثال اگر قرار شد ۵۰۰ میلیون وام بگیرید به بانک مراجعه و تقاضای وام می‌کنید. می‌پرسید چند درصد؟ قطعا جواب این‌است که بالاتر از تورم. رقبای شما در دنیا، هند، چین، ژاپن، استرالیا، ترکیه و پرتغال است. هزینه سرمایه اینها زیر پنج درصد است.

در بحث خصوصی‌سازی گفتید که بردند و خوردند. یک بخش این موضوع سیاسی است و صرفا اقتصاد مطرح نیست. درحال‌حاضر هم که موضوع پول‌های کثیف مطرح است. پول‌هایی این بین از اختلاف قیمت ارز به‌دست آمد. کارخانه‌ای که فلان مبلغ ارزش داشت و بسیار کمتر از آن مبلغ واگذار شد. چقدر از این پول‌ها به سیاست می‌رود؟

این پول‌ها وارد فساد سیاسی می‌شود و نتوانسته در خود سیاست وارد شود. منظور از فساد سیاسی گروه‌هایی هستند که عقبه اجتماعی ندارند و خود را دارای اعتبار می‌بینند. این پول‌ها را گرفته و خرج می‌کنند، مانند دولت نهم و دهم. بهترین مثال برای این، انتخابات ۹۲ است. انتخابات ۹۲ همه رانت‌های پولی قرار بود که برنده انتخابات باشد اما بازنده شد. بنابراین می‌گوییم پول‌های نجس توانایی فساد اجتماعی ندارد ولی بخشی از قدرت سیاسی را به خود مشغول می‌کنند. قدرت سیاسی اگر به ابزار فیزیکی تکیه کرد ازبین می‌رود.

فرمودید قدرت سیاسی همان قلوب مردم است، مردمی که همین‌جا زیر فشار تورم هستند.

مردمی که توانایی تشخیص دارند که چه کسانی از کجا می‌برند و می‌خورند. چرا ۲۴ خرداد ۹۲ با تمام مشکلات مردم پای صندوق‌های رأی آمدند؟ چرا رهبری فرمودند اگر جمهوری اسلامی را قبول ندارید ایران را که قبول دارید، پس به‌خاطر ایران به پای صندوق‌های رأی بیایید. زیرا که شمشیر آمریکایی‌ها از غلاف بیرون کشیده می‌شد. مردم به پای صندوق‌ها رفتند و شمشیر آمریکا غلاف شد.

یعنی می‌فرمایید به خاطر شرایط داخل نبود؟

شرایط داخل را مردم ایجاد کردند. قدرت سیاسی، اگر به ابزار فیزیکی تمایل پیدا کند ازبین می‌برد.

شما گفتید که مردم، شرایط قبل از ۹۲ را ایجاد کردند.

بله، من بی‌بی‌سی، صدای فرانسه و العربیه را رصد می‌کنم. همه تحلیل می‌کردند که بین ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفر پای صندوق‌های رأی خواهند آمد. می‌گفتند کار تمام است و دیگر جمهوری اسلامی، جمهوری نیست. احزاب و گروه‌ها در لاک خود فرو رفته بودند. با هرکسی صحبت می‌کردیم می‌گفت کاش مردم پای صندوق‌ها بیایند. به‌همین‌دلیل می‌گویم قدرت اجتماعی از قدرت سیاسی قوی‌تر است. همچنین قدرت تشخیص اجتماعی بالاتر از تشخیص سیاست‌مداران است. این قدرت تشخیص اجتماعی ۹۲ بود.

مگر همین قدرت تشخیص اجتماعی در سال ۸۴ نبود؟

بود و قوی عمل کرد.

۸۴ قوی عمل کرد؟

قطعا، روی‌کارآمدن آن آقا، عکس‌العمل به دولت سیدمحمد خاتمی بود. چیزی از دولت اصلاحات نمانده بود. دوستانش گفتند از او عبور می‌کنیم. من سال ۱۳۲۵ را به‌خاطر می‌آورم که وقتی حزب توده در مجلس تحصن کرد، صد هزار نفر روبه‌روی مجلس جمع شدند و به‌نفع حزب توده رأی دادند. چه اتفاقی می‌افتد؟ مردمی که با آن شوروواشتیاق پشت هم را می‌گیرند، به ناگاه ناپدید می‌شوند چون عقبه اجتماعی مصنوعی است.

عقبه اجتماعی دولت اصلاحات مصنوعی است؟ پس دراین‌صورت در این کشور اصلا عقبه اجتماعی وجود ندارد.

عقبه اجتماعی را شما علیه طیف راست درست کردید، طیف راست هم علیه شما.

اما آقای مهندس به‌نظر می‌رسد تفاوتی اساسی بین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان وجود دارد. بعد از دولت نهم و دهم، طیف راست از کرده خود پشیمان شد و گفت «من نبودم»، اما اصلاح‌طلبان هنوز هم پشت دولت اصلاحات ایستاده‌اند.

در یک کلمه، براساس شواهد تاریخی چپ نمی‌تواند دولت نگه دارد. راست هم نمی‌تواند ملت را نگه دارد.

تعبیر جالبی بود.

ما تنها یک راهکار داریم. توسعه جمهوریت، توسعه اسلامیت. توسعه جمهوریت، موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده است. شما مگر روزنامه‌نگار طیف چپ ایران نیستید، باید به این بحث بپردازید.

ما باهم درباره این موضوع اختلاف داریم. من می‌گویم جمهوریت بدون تحزب نمی‌شود، اما شما مخالف تحزب هستید.

نه، عمق تاریخی را برای شما باز خواهم کرد. یک فردی به اسم مونتسکیو گفته نصف به‌علاوه یک را ببرید، می‌توانید بر همه حکومت کنید. نتیجه بعد از ۳۰۰ سال چه شد؟ دنیا تبدیل به حزب چپ و راست با ۲۰ درصد آرا شده است. من می‌گویم جمهوریت و اجماع. احزاب گروهند. من زاییده ۹۸ درصد سال ۵۸ هستم.

اجماع چطور به‌دست می‌آید؟

بستگی به استعدادی دارد که در سیاست‌مداران است. اگر عقبه اجتماعی را نگه دارند، اجماع به‌دست می‌آید. اگر عقبه اجتماعی درگیر بشوند از بین می‌روند.

این عقبه اجتماعی اگر بمانند از چه طریقی باید انتخاب کنند؟ روشی غیر از صندوق رأی؟

شما یک رئیس‌جمهور دارید که از او حمایت می‌کنید، نوش‌جانتان، داشته باشید، اما بگذارید مردم، استاندار استان‌ها را انتخاب کنند.

یعنی شبه‌فدرال؟

نمی‌خواهم فدرال یا ایالتی‌ولایتی بگویم. می‌خواهم داخل جمهوریت تعریف کنم. من نظرم این است که تو یک نفر به‌عنوان رئیس‌جمهور نمی‌توانی ۸۰ میلیون را اداره کنی. پس اجازه دهید مردم هر استان، استاندار را انتخاب کنند. به‌عنوان مثال در استان مازندران ۳۳ استاندار تغییر کرده است. یک نماینده با ۱۲ هزار رأی وارد مجلس می‌شود. این نتیجه دموکراسی مونتسکیو است که ۳۳ استاندار تغییر می‌کند. هیچ‌کدام از اینها برای کشور منفعتی ندارند و همه در خانه نشسته‌اند.

اما گفتید بیشترین بودجه را در پست از دولت دریافت می‌کردید.

خیر، از مردم می‌گرفتم. به مردم می‌گفتم اگر گاز و تلفن می‌خواهید، باید هزینه کنید.

الان مردم به این شکل پول پرداخت خواهند کرد؟

خیر، توسعه ضابطه دارد. اگر توسعه به‌نفع زندگی مردم باشد، پول پرداخت می‌کنند. در غیراین‌صورت، مردم همکاری نمی‌کنند. توسعه نتیجه تعامل دولت و ملت است. توسعه نتیجه تفکر تحمیلی نیست. بزرگ‌ترین موهبت الهی برای مردم این است که این گاز از زمین به سمت خانه‌های مردم می‌رود که برابر با روزی چهار میلیون بشکه است. هر بشکه ۱۵۹ لیتر است. یک و نیم میلیون از ذخایر تصفیه و به عنوان بنزین و گازوئیل برای مردم تأمین می‌شود. ۵،۱ میلیون بشکه هم به فروش می‌رسد. جمعا روزی هفت میلیون بشکه نفت مصرف می‌کنیم. ترکیه روزی یک میلیون بشکه نفت خریداری می‌کند. گاهی صد و گاهی ۵۰ دلار می‌خرد و وارد کشور می‌کند و برای تولید مصنوعات از آن استفاده می‌کند. تولیدات را صادر و هزینه نفت را پرداخت می‌کند. حال در

در صدسال گذشته باخته‌ایم، اما نگذاریم که صدسال آینده را هم ببازیم.
وقتی شما ۳۵ هزار بار ارزش پول ملی را تضعیف می‌کنید دولت نیستید.
زمانی توسعه شکل می‌گیرد که جیب فقرا خالی نشود.
احزاب همیشه بعد از تحولات اجتماعی به وجود آمده‌اند.
علیه تصمیم‌گیری‌های نظام صحبتی نمی‌کنم.
سالی صد میلیارد تومان کتاب درسی چاپ می‌کنیم که مفت هم نمی‌ارزد.
هزینه برای رأی حرام است.
کشور جهان سومی همین است.
منظور از فساد سیاسی گروه‌هایی است که عقبه اجتماعی ندارند و خود را دارای اعتبار می‌بینند.